

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۸

سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۱۲

سید توقیر عباس کاظمی*

امروزه به دلیل تحولات جهان اسلام، تعامل شیعیان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی نیازمند بازخوانی و تدبیر است. بر این اساس، سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با سایر مذاهب اسلامی، می‌تواند الگوی مناسبی برای شیعیان باشد. بررسی متون دینی و تاریخی نشان می‌دهد، برخورد ائمه علیهم السلام با مسلمانان غیر شیعه بر مبنای خاصی استوار بوده است. مقاله حاضر پس از شناسایی این مبانی، شیوه‌های برخورد اهل بیت علیهم السلام را با سه گروه عامه مسلمانان غیر شیعه، حاکمان غیر شیعه و علمای غیر شیعه به تفکیک بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد، مهم‌ترین روش‌های برخورد اهل بیت علیهم السلام با عامه مسلمانان غیر شیعه، رعایت مدارا و اخلاق اسلامی، خوش رفتاری، پیش‌گام شدن در امور خیر، دل‌سوزی و مهربانی، همکاری در رفع مشکلات، برقراری ارتباط صمیمی و هم‌نشینی و حضور در مراسم مذهبی بوده است. هم‌چنین، برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیر شیعه، در روش‌های به رسمیت نشناختن حاکمان

* پژوهشگر جامعه المصطفی العالمیه

غیر شیعه، همکاری در امور مهم اجتماعی مسلمانان و کوشش برای مبارزه با انحرافات دیده می‌شود. براساس یافته‌های پژوهشی حاضر، اهل بیت علیهم السلام در برخورد با علمای غیر شیعه از روش‌های احترام و بزرگداشت علما، بحث آزاد و مباحثه علمی و مناظره و انتقاد سازنده استفاده می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، مسلمانان غیر شیعه، سیره معصومان علیهم السلام، روابط

بین مذهبی، شیعیان.

مقدمه

سیره اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی آنان، برای همه کسانی که بهترین زندگانی دنیا و آخرت را می‌جویند، راهنمای بسیار روشنی است. براساس احادیث، پیروی از اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی ایشان، تنها راه نجات و سعادت آخرت معرفی می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرماید:

بدانید که مثال اهل بیت من هم‌چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار

شد نجات یافت و هر کس از آن روی گرداند، هلاک گشت.^۱

براساس این حدیث که مانند آن در منابع بسیاری از فریقین نقل شده است، خواست خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که مردم در مسیر اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند. از این رو در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ؛ خدایا، زندگی مرا مثل زندگی محمد و آلش قرار بده و مرگ مرا مثل

مرگ محمد و آلش قرار بده.

یکی از موضوع‌هایی که امروزه دارای اهمیت فراوانی است و به نیاز جوامع مختلف اسلامی تبدیل شده است، موضوع تعامل شیعیان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی است. از

این‌رو، ضروری است که سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل و برخورد با پیروان دیگر مذاهب اسلامی بررسی شود.

این پژوهش با تحقیق در منابع دینی، درصدد یافتن پاسخ این پرسش است که برخورد اهل بیت علیهم‌السلام با پیروان مذاهب اسلامی غیرشیعه، چگونه و بر چه اساس و معیاری بوده است؟ و آنان در این زمینه به شیعیان و پیروان خود چه دستوری داده‌اند؟

روشن است که شیعه اهل بیت علیهم‌السلام و دوست‌دار ایشان، همان‌طور که به لحاظ فکری و اعتقادی پیرو آنان است در رفتار، کردار و گفتار خود نیز باید به سخنان و دستورهای حیات‌بخش پیشوایان معصوم عمل کند. کسی که سبک و سیره اهل بیت علیهم‌السلام را الگوی زندگی خویش انتخاب می‌کند و در این مسیر پیرو واقعی ایشان باشد، هیچ‌گاه از راه حق و هدایت خارج نخواهد شد.

مبانی عمومی برخورد ائمه علیهم‌السلام با مسلمانان غیر شیعه

سبک و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، بر مبانی و اصولی استوار بوده است که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود.

۱. مسلمان دانستن گوینده شهادتین

از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام گوینده شهادتین، مسلمان است و نباید چنین شخصی، کافر شناخته شود. خداوند در این باره می‌فرماید:

به کسی که بر شما سلام کند (یعنی اظهار اسلام کند) نگویید مؤمن

(مسلمان) نیستی.^۲

در شأن نزول این آیه نقل می‌شود که وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جنگ خیبر بازگشت، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان، به سوی یهودیان روستاهای اطراف فدک فرستاد تا آنها را به سوی اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان به نام مرداس بن نهیک، وقتی از

آمدن سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باخبر شد، همه اهل و اموالش را جمع کرد و به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی می داد. اسامه بن زید به گمان این که مرداس از ترس جان و مال اظهار اسلام می کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و وی را کشت.

هنگامی که اسامه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و ماجرا را گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو شخصی را کشتی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی می داد؟، اسامه در پاسخ عرض کرد: او از ترس جان، اظهار اسلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو که از درون قلبش آگاه نبودی و نه چیزی را پذیرفتی که با زبانش اقرار می کرد و نه چیزی را می دانستی که درونش بود. در این موقع آیه نازل شد.^۳

بنابر روایت های بسیاری، معیار مسلمان بودن، اظهار شهادتین؛ یعنی اقرار به وحدانیت خداوند متعال و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. اقرار کننده آن، در حریم دین اسلام وارد می شود و خون، مال و آبرویش حفظ می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

به من امر شد که با مردم بچنگم تا وقتی که آنان اقرار کنند غیر از الله هیچ خدایی نیست و من رسول خدا هستم و نماز برپا دارند و زکات بپردازند. وقتی آنان به آن (شهادتین) اقرار کنند، خون و اموالشان از من در امان است و حساب آنها بر خدا است.^۴

ائمه علیهم السلام پیروان مذاهب غیر شیعه را مانند شیعه، مسلمان می دانستند و تأکید می کردند، همه احکام اسلام بر آنها جاری می گردد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اسلام، همان امر ظاهری است که مردم عادی دارند؛ یعنی شهادت به وحدانیت خدا، رسالت محمد، اقامه نماز و ادای زکات، حج کعبه و روزه رمضان،

پس این اسلام است.^۵

این گونه روایت‌ها، ضمن تبیین سبک و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با پیروان مذاهب اسلامی غیرشیعه، اعتقادهای انحرافی جریان تکفیری معاصر را درباره تکفیر بعضی از پیروان مذاهب اسلامی باطل می‌کنند و ارزش شهادتین و عمل به مظاهر اسلامی را از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهند.

۲. به رسمیت شناختن حق زندگانی پیروان مذاهب اسلامی

شرایع آسمانی و قوانین بشری، حق زندگانی را برای پیروان همه مذاهب اسلامی و همه انسان‌ها، جز موارد خاصی مانند مرتد و کافر حربی می‌پذیرند و قتل نفس را از بزرگ‌ترین گناهان و جنایات می‌شمارند. دین اسلام به این موضوع اهمیت زیادی می‌دهد و برای قاتلان و متعرضان به جان و مال بی‌گناهان، مجازات‌های سنگینی در دنیا و آخرت بیان می‌کند.^۶

از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام جان هر مسلمان شیعه و غیرشیعه و حتی غیر مسلمان، محترم است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره به ابوذر فرمودند:

ای اباذر! ناسزا گفتن به مسلمان، فسق است و جنگ با او کفر، ... و احترام

مال او مثل احترام خون او است.^۷

مانند این روایت را امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند.^۸ هم‌چنین از پیامبر

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌شود که فرمود:

خون و مال هیچ مسلمانی برای دیگری روا نیست، مگر آن‌که با رضایت

خاطر، مالی را ببخشد.^۹

۳. احترام به مقدسات مذاهب اسلامی

خداوند در قرآن می‌فرماید:

شما آنانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ چرا که آنها نیز از روی

دشمنی و جهالت، خدا را دشنام می‌دهند.^{۱۰}

علامه طباطبایی، این آیه شریف را به عنوان قاعده‌ای برای احترام به مقدسات ادیان و مذاهب معرفی می‌کند و می‌نویسد:

این آیه، یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود؛ چون این معنا، غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود، دفاع نموده، با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند؛ چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» را افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود.^{۱۱}

اهل بیت علیهم السلام مطابق با این حکم قرآنی، احترام به مقدسات مذاهب اسلامی و حتی مذاهب غیر اسلامی را مبنای برخورد خویش با دیگران قرار می‌دهند. چنان که در تفسیر صافی، ذیل این آیه در حدیثی نقل می‌شود:

به امام خیر داده شد که ما در مسجد، شخصی را می‌بینیم که دشمنان شما را

آشکارا سب می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: او را چه شده است؟! خدا لعنتش

کند که به ما متعرض شده است.^{۱۲}

در این روایت، امام علیه السلام شخصی را که به ظاهر شیعه است و در مسجد، به شخصیت محترمی برای غیر شیعه اهانت می‌کند، لعن و نفرین می‌فرماید. این امر نشان می‌دهد، ائمه علیهم السلام مخالف توهین به مقدسات غیر شیعیان بودند و پیروان تندروی خویش را از چنین کاری به شدت نهی می‌کردند.

۴. تلاش برای وحدت و انسجام اسلامی و پرهیز از عملکرد تفرقه‌ای

روش و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، بر مبنای وحدت و انسجام اسلامی استوار بوده است و پیروان خویش را از عملکرد تفرقه‌ای برحذر می‌داشتند. در سیره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نمونه‌های زیادی از رفتار ایشان برای حفظ وحدت اسلامی دیده می‌شود. به عنوان نمونه، پس از جریان سقیفه، مهم‌ترین دلیلی که آن حضرت علیه السلام را از اقدام نظامی علیه مخالفان باز می‌داشت، حفظ وحدت اسلامی بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

در اندیشه بودم که آیا دست‌تنها، برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار، اندوهگین نگه می‌دارد. پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوئی من مانده بود، من می‌دیدم که میراثم به غارت رفته.^{۱۳}

آری، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و

جریان سقیفه، دردمندانه شاهد به غارت رفتن میراث خویش بود، ولی برای حفظ مصلحت عمومی امت، نه تنها سکوت کرد، بلکه در مواقع ضروری مخالفان خویش را یاری می کرد. آن حضرت علیه السلام با وجود اختلاف‌های فکری و سیاسی با دستگاه حاکم، بارها در مواقع مهم و حساس، راه نجات را به آنان نشان می داد مانند زمانی که خلیفه دوم از هم دست شدن عجم برای نابودی اعراب و اسلام نوپا باخبر شد و بسیار پریشان گشت و امیرمؤمنان علیه السلام، در این هنگام وی را راهنمایی فرمود تا از این مشکل نجات یابد.^{۱۴}

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام یاران خود را از اقدام‌های تفرقه‌انگیز مانند دشنام و اهانت به مخالفان، نهی می کرد و می فرمود:

من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر [به جای دشنام دادن به آنان] کردارشان را یادآور می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای ناشایست آنها را برمی‌شمردید، به راست نزدیک‌تر و معذورتر بود.^{۱۵}

نکته مهم در سیره آن حضرت علیه السلام این است که امیرالمؤمنین علیه السلام هم زمان با نهی دشنام‌گویی، یاران خود را به افشاگری درباره عملکرد دشمن فرا می خواند. بنابراین، پرهیز از دشنام‌گویی و عملکرد تفرقه خیز، به معنای سکوت در مقابل انحراف‌ها نیست. بلکه هدف، روشن‌گری مؤدبانه و استدلالی است که احتمال هدایت مخاطبان را بیشتر می کند و در پیشگاه خداوند و در مقابل افکار عمومی پذیرفتنی است.

امیرمؤمنان علیه السلام همواره می کوشید از جنگ و درگیری میان مسلمانان جلوگیری شود و مسائل داخلی مسلمانان به صورت مسالمت‌آمیز حل گردد. چنان که آن حضرت علیه السلام در جریان داوری صفین، در نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت:

بدان که هیچ کس در گرد آوردن امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سازگاری آنان با یکدیگر، از من حریص‌تر نیست. من بدین کار، پاداش نیکو و جایگاه گرمی را

نزد خداوند خواهانم.^{۱۶}

در سیره سایر ائمه علیهم السلام نیز موارد متعددی از برخورد با مسلمانان غیرشیعه بر مبنای وحدت و انسجام اسلامی گزارش شده است. از آنجا که حفظ وحدت اسلامی، ضرورتی اجتنابناپذیر برای حفظ اسلام در برابر جهان کفر است، ایشان همواره در برخورد با غیر شیعیان، اعم از حاکمان، علما و توده مردم بر مبنای مصلحت وحدت اسلامی رفتار می کردند. البته، هرگاه که برای حفظ اسلام لازم بود در برابر کسانی که با لباس اسلام، اصل اسلام ناب را هدف قرار داده بودند، به پا می خواستند و برای اصلاح و هدایت آنان تلاش می کردند.

ائمه علیهم السلام به پیروان خویش توصیه می کردند، باورهایی را که افکار عمومی غیر شیعیان را تحریک می کند و موجب بدگمانی و آشوب در جامعه اسلامی می شود برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی کنار بگذارند.

شیوه های برخورد ائمه علیهم السلام با گروه های مختلف غیر شیعه

بررسی سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد، آنان در برخورد با گروه های مختلف مسلمانان غیرشیعه، شیوه های خاص، مختلف و متناسب با هر گروه را انتخاب می کردند. در ادامه به این شیوه ها اشاره می شود.

اهل بیت علیهم السلام پس از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام با سه دسته از مسلمانان غیر شیعه روبه رو بودند و سبک و سیره آنان در برخورد با این سه گروه، متفاوت بوده است. این سه گروه را می توان با سه عنوان عموم مردم مسلمان غیر شیعه، حاکمان غیرشیعه و علمای غیر شیعه معرفی کرد. در ادامه هر یک از این سه گروه و برخورد اهل بیت علیهم السلام با آنان، جداگانه بررسی می شود.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با عموم مسلمانان غیر شیعه

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با عموم مسلمانان غیرشیعه، بر رعایت مدارا و اخلاق

اسلامی، خوش رفتاری و پیش قدم شدن در امر خیر، دل سوزی و مهربانی، همکاری در رفع مشکلات، برقراری ارتباط صمیمی، هم نشینی و حضور در مراسم مذهبی غیر شیعیان استوار بوده است.

۱. رعایت مدارا و اخلاق اسلامی

سنت و سیره معصومان علیهم السلام در برخورد با عموم مردم شیعه و غیر شیعه بر مبنای رعایت اصل مدارا و اخلاق اسلامی بوده است.^{۱۷} آنان به پیروان خود تأکید می کردند که با مسلمانان غیر شیعه، با اخلاق اسلامی رفتار کنند. در روایتی وارد شده است که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت:

برای ما، امام جماعت غیر شیعه است که به همه شیعیان بغض می ورزد امام فرمودند: نباید چنین بگویی. به خدا سوگند! اگر شما [در شیعه بودن] راست گو باشید، نسبت به او برای رفتن به مسجد سزاوارترید. پس باید قبل از همه به مسجد داخل شوید و بعد از همه بیرون آید. با مردم (غیر شیعه) با اخلاق خوب رفتار کنید و نیکو سخن بگویید.^{۱۸}

ابتدای این روایت، مربوط به عامه غیر شیعیان نیست، ولی در جمله آخر این روایت، امام صادق علیه السلام پیروان خویش را به رفتار خوب با دیگر مسلمانان غیر شیعه فرا می خواندند. بدون شک، تأکید ائمه علیهم السلام بر تعامل با عموم غیر شیعیان بر مبنای مدارا و اخلاق اسلامی، به این دلیل است که چنین رفتاری، تبلیغی مؤثر برای ماهیت شیعه در نزد غیر شیعیان است و بسیاری از تعصبات مذهبی یا کژفهمی های مسلمانان را برطرف می کند.

از همین رو، وقتی بعضی از شیعیان امام صادق علیه السلام از ایشان نصیحتی خواستند، آن حضرت علیه السلام پس از تقوا و عمل صالح، بر رعایت مدارا و اخلاق اسلامی با مردم تأکید

کردند.^{۱۹} سپس به شیعیان خویش درباره برخورد ناشایست با غیر شیعیان هشدار دادند و فرمودند:

موجب دوستی ما در دل‌های مردم شوید و باعث دشمنی آنان به ما نشوید.^{۲۰}

۲. خوش رفتاری و پیش قدم شدن در امر خیر

سیره ائمه علیهم‌السلام در برخورد با پیروان مذاهب اسلامی براساس خوش رفتاری با آنان و پیش قدم شدن در امور خیر بوده است و به شیعیان خود در این باره سفارش می‌کردند. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

ای گروه شیعه! به یقین، شما به ما منسوبید. [پس] برای ما زینت باشید، نه مایه ننگ و عار. در میان مردم (غیر شیعیان) همانند یاران علی علیه‌السلام باشید که اگر مردی از آنان در بین قبیله‌ای قرار می‌گرفت، امام و مؤذن آنها و امانت‌دار و محافظ مال آنان بود، مریضان آنان (غیر شیعیان) را عیادت کنید... [مراقب باشید که] در امر خیر از شما (شیعیان) پیشی نگیرند. به خدا قسم! شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید.^{۲۱}

آن حضرت علیه‌السلام به هشام کندی می‌فرماید:

به هرکسی که می‌بینی مرا اطاعت می‌کند و به سختم عمل می‌کند، سلام برسان [و به آنان بگو] شما را به تقوای خدای عزوجل و پرهیزکاری در دینتان و نهایت تلاش برای خداوند و صدق گفتار و ادای امانت و طولانی بودن سجود و همسایه‌داری نیکو سفارش می‌کنم. پس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این سفارش را آورد [که] امانت را به آن کس که به شما سپرده است بازگردانید، چه نیکوکار باشد چه فاسق. همانا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر می‌فرمود به بازگرداندن [حتی] نخ و سوزن. با خویشان خود رابطه داشته باشید (شیعه باشند یا غیر شیعه)، و در [تشییع] جنازه

آنها حاضر شوید، بیمار ایشان را عیادت کنید، حقوق آنها را به جا آورید. پس هنگامی که کسی از شما در دینش پرهیزکار و راست‌گفتار باشد و امانت‌داری کند و با مردم خوش اخلاق باشد، در باره او می‌گویند: این جعفری (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام) است. پس این گفته باعث شادمانی من است و آن کس، سبب سرور من است و گفته می‌شود: این روش نیکوی جعفر است. اما اگر کسی از شما جز این باشد، ناراحتی و عیب و عار آن بر من وارد می‌آید و می‌گویند: این طرز برخورد جعفر است.

به خدا سوگند! پدرم علیه السلام به من فرمود: مردی از شیعه علی علیه السلام در میان خاندانی بود که زینت آن قبیله قلمداد می‌شد. امانت‌دارترینشان بود و حقوق را بیش از دیگران رعایت می‌کرد و راست‌گوترینشان بود و وصیت‌ها و امانت‌های قوم نزد او بود. اگر در مورد وی از همه عشیره و قبیله سؤال می‌کردی، می‌گفتند: چه کسی مثل فلانی است؟ او امانت‌دارترین و راست‌گوترین ماست.^{۲۲}

۳. دل‌سوزی و مهربانی

رفتار اهل بیت علیهم السلام با مسلمانان غیر شیعه، مهربان و خیرخواهانه بود. چنان که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید:

ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود و معاشرت با دیگر طبقات مردم که در مسلک و مذهب ما (شیعه) نیستند، چه وظایفی داریم؟

آن حضرت علیه السلام در پاسخ این پرسش فرمودند:

به پیشوایان خود نگاه کنید که از آنان پیروی می‌کنید. پس همان‌گونه رفتار می‌کنید که رهبران شما رفتار می‌کنند. به خدا سوگند! رهبران شما (امامان) به عیادت بیماران مردم (غیر شیعه) می‌روند و جنازه‌هایشان را تشییع می‌کنند و به

سود و ضرر آنها (هرچه حق باشد) گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به آنها

برمی‌گردانند.^{۲۳}

در این کلام، امام علیه السلام با مواردی چون عیادت بیماران غیر شیعه، تشییع جنازه آنان و گواهی دادن برای آنان، اوج دل‌سوزی و مهربانی را به عموم مسلمانان غیر شیعه نشان می‌دهد. براساس سخنان اهل بیت علیهم السلام چون همه مردم در شناخت حق و پیروی از آن در یک سطح نیستند، نباید از مردم عادی غیر شیعه که دارای اعتقادات بر حق تشیع نیستند، بیزاری جست. بلکه باید با آنان با دل‌سوزی و مهربانی رفتار کرد. هم‌چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از اصحاب که عقیده داشت، ما از آنان (غیر شیعیان) بیزاری می‌جوییم، چون آنان اعتقادات (برحق) ما را قبول ندارند، فرمودند:

ما (اهل بیت) هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوییم؟ عرض کردم: نه، قربانت گردم. فرمود: نزد خدا هم حقایقی هست که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می‌اندازد؟ عرض کردم: نه به خدا! قربانت گردم، ما از آنها (غیر شیعیان) بیزاری نمی‌جوییم. فرمود: پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوید؛ زیرا برخی از مسلمانان یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم [از ایمان را] دارند. پس سزاوار نیست صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت

سهم دارد.^{۲۴}

در روایتی دیگر، عمار بن ابی الاحوص از امام صادق علیه السلام درباره دوستی و مدارا با کسانی می پرسد که قائل به افضل بودن امیرمؤمنان علیه السلام بر همه مردم هستند و دوستی او را در دل دارند، ولی توصیف های شیعیان درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی پذیرند. حضرت فرمودند:

باید در مجموع دوستشان بدارید، ... خداوند تبارک و تعالی، اسلام را بر هفت سهم قرار داده است. بر صبر و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری. سپس آن را در میان مردم تقسیم کرده، هر کس که همه این هفت سهم را داشته باشد، ایمانش کامل است و طاقت و تحمل دارد. به گروهی از مردم یک سهم داد و گروهی را دو سهم و عده ای را سه سهم و عده ای را چهار سهم و عده ای را پنج سهم و بعضی را شش سهم و عده ای را هفت سهم. پس شما به آن کس که یک سهم از ایمان دارد، تکلیف دو سهم را تحمیل نکنید و آن که را دارای دو سهم است، بار سه سهم بر دوشش منهد و کسی را که سه سهم دارد، به چهار سهم تکلیف نکنید و از چهار سهمی انتظار، تحمل و وظیفه پنج سهمی را نداشته باشید و بر پنج سهمی، شش سهم و بر شش سهمی، هفت سهم تحمیل کنید که بارشان را سنگین و آنها را از دین متنفر سازید، بلکه با آنان مدارا کنید و کار را بر آنان آسان گردانید.^{۲۵}

هم چنین آن حضرت علیه السلام به شیعیان فرمودند:

شما بر مردم فشار نیاورید. مگر نمی دانی که فرمانروایی بنی امیه با شمشیر زور و فشار و ستم بود [ولی] امامت و فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاک دامنی و کوشش است. پس کاری کنید که

مردم به دین شما و مسلکی که دارید، رغبت پیدا کنند.^{۲۶}

۴. همکاری در رفع مشکلات

در بسیاری از روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام به همکاری در رفع مشکل مسلمانان توصیه می‌شود و از دیدگاه آنان، وظیفه هر مسلمان است که بر رفع مشکلات دیگر مسلمانان اهتمام ورزد و اگر کسی از زیر بار این مسئولیت، شانه خالی کند، از جمع مسلمانان واقعی خارج می‌گردد. در این باره روایت می‌شود:

کسی که به امور مسلمانان اهتمام نوزد، مسلمان نیست.^{۲۷}

نمونه همکاری در رفع مشکلات مسلمانان، همکاری امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام با خلفا است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با وجود اختلاف فکری و عقیدتی، در حل مسائل و مشکلات با آنان همکاری می‌کرد. از روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌شود پیروان همه مذاهب اسلامی به حکم مسلمان بودن، موظف هستند برای رفع نیازها و مشکلات یکدیگر تلاش کنند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند:

کسی که صدای شخصی را بشنود که مسلمانان را صدا می‌زند و به وی

جوابی ندهد، مسلمان نیست.^{۲۸}

در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، مسلمانان جامعه اسلامی در برابر مشکلات یکدیگر، مسئول هستند. به عنوان نمونه، هر مسلمان وظیفه دارد برای بهبود وضع معاش و امور اقتصادی دیگر مسلمانان، تلاش کند.^{۲۹} از سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام گزارش می‌شود که ایشان به بهانه‌ها و روش‌های مختلف، به عموم مسلمانان کمک مادی می‌کردند. در این باره نقل می‌شود:

معلی بن خنیس گوید: در شبی بارانی، امام صادق علیه‌السلام به قصد رفتن به ظله

بنی ساعده از خانه بیرون آمد و من هم پشت سر ایشان رفتم ... تا آنجا که پی

بردم انبانی پر از نان همراه امام است. گفتم: فدایت گردم، رخصت می‌دهی آن را از [دوش] شما بردارم؟ فرمود: خیر، خود باید آن را بردارم، لیکن تو با من بیجا. معلی بن خنیس گفت: ما به ظلّه بنی ساعده آمدم که در آنجا جمعی را خفته یافتیم. امام صادق علیه السلام پیش رفت و زیر بار و بنه هر یک، به آرامی قرصی نان گذاشت و چون این کار تا آخرین نفر انجام گرفت، برگشتیم. در راه از ایشان پرسیدم: آیا اینان همه حق را می‌شناسند (یعنی بر مذهب حق هستند)؟ فرمود: اگر اهل مذهب حق بودند، در نمک [طعامان] نیز شریکشان می‌کردیم.^{۳۰}

بنابراین، سیره اهل بیت علیهم السلام بیان‌گر این نکته است که پیروان همه مذاهب اسلامی، مسئول رفع مشکلات یکدیگر هستند.

۵. برقراری ارتباط صمیمی و هم‌نشینی

بررسی سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد، آنان همواره برای برقراری ارتباط صمیمی با مسلمانان غیر شیعه و هم‌نشینی با آنان تلاش می‌کرده‌اند. روایت‌های امام صادق علیه السلام درباره فضیلت حضور در نمازهای جماعت اهل سنت و دیگر سفارش‌های آن بزرگواران به شیعیان درباره مدارا و عطوفت با دیگران در همین راستا ارزیابی می‌شود. آن حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید:

بر شما باد نماز در مساجد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مردم (مسلمان) و اقامه شهادت و حضور در [تشییع] جنازه‌هایشان همانا چاره‌ای جز این برای شما در برخورد با مردم نیست. همانا هیچ کس از مردم، در حیاتش بی‌نیاز نیست و مردم، برخی بر برخی نیازمندند.^{۳۱}

آن حضرت علیه السلام به پیروان خویش درباره رفتار بد با دیگر مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

از هر عملی که موجب عار و سرزنش ما گردد، دوری کنید. همانا پدر را به کردار فرزند بد سرزنش کنند. برای کسی که به او دل داده اید [یعنی برای امام خود] مایه زینت باشید، نه مایه عیب و ننگ. در میان خاندان‌های آنها نماز بگذارید و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌های آنان حاضر شوید.^{۳۲}

بنابراین ائمه علیهم‌السلام بر ارتباط خوب و هم‌نشینی شایسته با آنان تأکید می‌کردند.

۶. حضور در مراسم مذهبی غیر شیعیان

اهل بیت علیهم‌السلام بر حضور در مراسم مذهبی غیر شیعیان، مانند نماز جماعت و حتی بر امامت و اذان‌گویی برای آنان بسیار تأکید می‌کردند. ایشان در مجالس غیر شیعه شرکت می‌کردند، در تشییع جنازه آنان حضور می‌یافتند. ایشان به شیعیان توصیه می‌کردند در مساجد آنان نماز بگذارند و در عبادات و مراسم اجتماعی، آنان را همراهی کنند. امام صادق علیه‌السلام به اسحاق بن عمار در این باره فرمودند:

ای اسحاق! آیا با آنان در مسجد نماز می‌خوانی؟ گفتم: بلی! گفت: با آنها نماز بگذار. همانا نمازگزاری که با آنان در صف اول نماز بگذارد، همانند کسی است که در راه خدا، شمشیر به دست گرفته است.^{۳۳}

هم‌چنین فرمودند:

در میان خاندان‌های آنها نماز بگذارید، و از بیمارانشان عیادت کنید و بر

جنازه‌های آنها حاضر شوید.^{۳۴}

در روایتی دیگر راوی به امام علیه‌السلام می‌گوید:

نزدیک خانه‌ام مسجدی است که در آن، غیر شیعه و معاندان هستند.

امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید:

آیا راضی نیستی که برای شما [ثواب] بیست و چهار نماز به شمار آید؟^{۳۵}

هم چنین در نقل دیگری، آن حضرت علیه السلام فرمودند:

هنگامی که با آنان نماز می‌گزاری، خداوند به میزان کسانی که مخالف تو

هستند، گناهان تو را می‌بخشاید.^{۳۶}

از امام علیه السلام پرسیده شد:

آیا ازدواج و اقامه جماعت با مخالفان مذهبی (غیر شیعیان) درست است یا

خیر؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

اگر چه این کار برای شما مشکل است، بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کسانی که شما، آنها

را قبول ندارید، ازدواج کرده است و علی علیه السلام نیز پشت سر خلفا نماز خواند.^{۳۷}

درباره نماز جماعت با غیر شیعیان، روایت‌های فراوانی نقل می‌شود. شیخ یوسف

بحرانی در جلد یازدهم *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، با عنوان *الاجاب فی حضور*

جماعة المخالفین، بیش از سی روایت در این باره نقل می‌کند.^{۳۸} شیخ حر عاملی در *وسائل*

الشیعه، بابی را به این موضوع اختصاص می‌دهد و در آن، روایت‌های زیادی را درباره

مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت غیر شیعیان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام معرفی

می‌کند.^{۳۹}

روشن است که اگر این حضور، خطر تضعیف اعتقادات شیعه را به همراه داشته باشد،

جایز نخواهد بود؛ زیرا روایت‌های دیگری وجود دارند که بنابر آنها، بدون تقیه، اقتدا به امام

جماعت فاسدالعقیده جایز نیست.^{۴۰}

چند نکته مهم در مورد تعامل با عموم غیر شیعیان

بعد از بیان شیوه تعامل اهل بیت علیهم السلام با عموم غیر شیعیان، بیان چند نکته مهم

ضروری است.

الف) هرگز نباید تصور شود که پیروی از شیوه تعامل اهل بیت علیهم السلام با عموم غیر شیعیان، سبب گمراهی می‌شود؛ چرا که امام صادق علیه السلام در روایتی ضمن تأکید بر تعامل صحیح با غیر شیعیان، به راوی می‌فرماید:

آیا می‌ترسید گمراهتان کنیم؟ نه، به خدا هرگز شما را گمراه نمی‌کنیم.^{۴۱}

از این روایت روشن می‌شود، پذیرش چنین رفتاری با مسلمانان غیرشیعه، در زمان اهل بیت علیهم السلام برای اصحاب خاص ایشان مشکل بوده است. چنان که امروزه برای بعضی از شیعیان چنین است.

ب) باید توجه کرد که چنین رفتار و تعاملی با عموم پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه، بدان معنا نیست که از اعتقادات بر حق دست برداریم. بلکه، باید در عین پای‌بندی به اعتقادات خود، مبنای رفتار با آنان را بر محورهای یاد شده قرار دهیم و اگر شرایط برای اثرگذاری بر اعتقادات نادرست دیگران فراهم بود، باید آنان را ارشاد کرد.

ج) باید مراقب بود که اختلاط و رفتار محبت‌آمیز با پیروان مذاهب غیرشیعه، موجب سستی و تضعیف اعتقاد شیعیان و بی‌اعتنایی به احکام ویژه مذهب تشیع نشود؛ زیرا در این صورت، چنین رفتاری با غیرشیعیان، خالی از اشکال نخواهد بود.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیر شیعه

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیرشیعه، با شیوه برخورد آنان با عموم مسلمانان، بسیار متفاوت بوده است. برخورد آنان با حاکمان، بر مبنای خاصی استوار بوده است که بیان تفصیلی آن فرصتی وسیع‌تر می‌طلبد و طرح آنها در این مقاله در محدوده ارتباط با موضوع است.

۱. به رسمیت نشناختن حاکمان غیر شیعه

از مبنای مهم روابط ائمه علیهم السلام با حاکمان زمان خویش، به رسمیت نشناختن آنان است.

از این رو، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در خطبه‌های متعددی، مانند خطبه شقشقیه، بر حق خلافت خویش تأکید می‌کند.

سیره دیگر ائمه علیهم السلام براساس این اصل بوده است. البته، عملکرد آنان در برابر حاکمان، متناسب با شرایط خاص و وضع سیاسی هر دوران بوده است. بعضی از ایشان، گاه نامشروع بودن خلافت و حکومت دیگران را به صراحت اعلام می‌کردند و یاران خود را از ورود به دستگاه حکومت و پشتیبانی از حاکم به شدت باز می‌داشتند. چنان که امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل فرمودند:

مسلمان نباید برای جهاد، تحت سلطه افراد بی‌ایمان به حکم خدا و کسانی که در فیء طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند، قرار گیرد. اگر در این حال بمیرد، نزد خداوند، یاور دشمنان ما اهل بیت به شمار می‌رود دشمنانی که حق ما را حبس و به کشتن ما اقدام کردند و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.^{۴۲}

هم‌چنین عمر بن حنظله می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام در باره حکم منازعه دو نفر از اصحاب پرسیدم که در مسئله‌ای اختلاف دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند. آن حضرت فرمودند: هر کس به حاکمان جور در امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند، حکم طاغوت را پذیرفته است.^{۴۳}

هم‌چنین می‌توان به داستان معروف امام موسی کاظم علیه السلام و صفوان جمال اشاره کرد. ائمه علیهم السلام با وجود اصرار برخی حاکمان، هرگونه مسئولیت حکومتی را رد می‌کردند و با این کار، به نامشروع بودن حکومت اشاره می‌نمودند چنان که امام رضا علیه السلام این‌گونه عمل کرد.

۲. همکاری در امور مهم اجتماعی مسلمانان

اهل بیت علیهم السلام با حاکمان زمان خود، در امور مهم اجتماعی مسلمانان همکاری داشته‌اند. ایشان با آن که حکومت و خلافت دیگران را به رسمیت نمی‌شناختند، در مسائل مرتبط به کیان اسلام و شوکت مسلمانان، حاکمان را یاری می‌نمودند و در احکام و قوانین حکومتی از آنان پیروی می‌کردند. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در امور مهم اجتماعی، برای حفظ مصلحت اسلام و مسلمانان، به خلفا مشورت می‌داد و کمک فکری، سیاسی، نظامی و قضایی می‌کرد.

نمونه‌های فراوانی از این همکاری و کمک‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ به ثبت رسیده است مانند هنگامی که خلیفه اول قصد داشت با مرتدان مسلح، سوار بر اسب در ذوالقصره نبرد کند. امیرالمؤمنین علیه السلام، او را از این تصمیم منصرف ساخت و گفت که اگر شخص خلیفه به جنگ آنان برود و از منطقه خارج شود، نظم و ثبات هرگز به قلمرو جامعه اسلامی باز نخواهد گشت. ابوبکر این نصیحت و پیشنهاد خیرخواهانه حضرت علیه السلام را پذیرفت و خالد بن ولید را به نبرد با اهل رده فرستاد.

هم‌چنین، آن حضرت علیه السلام در نبرد جسر، جنگ با رومیان و نبرد بیت‌المقدس با خلیفه دوم همکاری فکری می‌کرد. آن حضرت علیه السلام هدف اصلی چنین همکاری‌هایی با حاکمان را مصلحت عمومی مسلمانان اعلام می‌کرد و می‌فرمود:

مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند! من از او سزاوارتر
و شایسته‌تر بودم. ولی از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و
جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، شنیدم و همکاری
کردم. سپس با عمر بیعت کردند، در حالی که از او سزاوارتر و شایسته‌تر بودم
ولی باز هم شنیدم و همکاری کردم تا به کفر و برادرکشی بازنگردند.^{۴۴}

هم‌چنین هنگامی که به دلیل تهدید سلطان روم به ضرب نکردن سکه برای

مسلمانان، حیات اقتصادی مسلمانان به خطر افتاد، امام باقر علیه السلام به حکومت وقت، پیشنهاد ضرب سکه داد و راه و روش ضرب سکه را به آنان آموخت تا استقلال اقتصادی جامعه اسلامی حفظ گردد.

۳. تلاش در جهت افشای ماهیت ضد دینی حاکمان

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که ایشان در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، حساب سردمداران بدعت‌گذار را از پیروان پاک دل جدا می‌دانستند. ائمه علیهم السلام در برابر حاکمان فاسد تلاش می‌کردند ماهیت ضد دینی آنان را برای عموم مردم آشکار سازند. آنان در هر فرصتی، انحرافات حاکمان را بازگو می‌کردند و از ظلم و استبدادشان پرده برمی‌داشتند.

چنان‌که امام حسن علیه السلام با وجود این که قیام نکرد، در مواقع حساسی چون حج، ماهیت ضد دینی معاویه را افشا می‌کرد. هم‌چنین در زمان یزید، وقتی خطر وی، اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کرد، امام حسین علیه السلام با هدف اصلاح امت جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پاخاست و با سخنان و قیام خویش، ماهیت ضد دینی حکومت وقت را آشکار ساخت.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با علمای غیر شیعه

اهل بیت علیهم السلام در برخورد با علما، دانشمندان و رهبران فکری غیر شیعه، روش‌های مختلفی داشتند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. احترام و بزرگداشت علما

سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با عالمان مذاهب غیر شیعه، بر رعایت احترام و تکریم آنان بوده است. مالک بن انس، برخورد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با خود را چنین توصیف می‌کند:

هنگامی که بر [امام] جعفر صادق علیه السلام وارد می‌شدم، برای من پشستی و

تکیه گاه می گذاشت و برایم ارج و منزلتی قائل می شد.^{۴۵}

۲. بحث آزاد و مباحثه علمی

اهل بیت علیهم السلام در برخورد با عالمان مذاهب غیر شیعه، شیوه بحث آزاد و مباحثه علمی را در پیش می گرفتند. پیش از دوران امام باقر علیه السلام فرصت مباحثه علمی برای ائمه علیهم السلام چندان فراهم نبود و از این رو مباحثات علمی امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام چندان گسترده نبوده است ولی برای امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه پس از ایشان تا امام هادی علیه السلام، زمینه های خوبی برای مباحثات علمی فراهم آمد.

در دوران آنان، مباحثات علمی فراوانی میان ائمه علیهم السلام و علمای دیگر مذاهب رخ داده است که از میان آنها می توان به مباحثه علمی امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم^{۴۶} و بحث آن حضرت در باره چگونگی قطع دست دزد اشاره کرد.^{۴۷}

۳. مناظره و انتقاد سازنده

اهل بیت علیهم السلام در شرایط خاص، در مقابل علمای درباری می ایستادند و با استفاده از روش مناظره و انتقاد سازنده، افکار انحرافی آنان را که در پی جلب رضایت حکام وقت و فریب مردم بود، رد می کردند. در کتاب های سیره و تاریخ، مناظره های فراوانی از اهل بیت علیهم السلام با دیگران نقل می شود مانند مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه در باره بوسیدن عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روگردانی از اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم.^{۴۸} مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله بن معمراللیثی در باره جواز نکاح متعه.^{۴۹} مناظره امام رضا علیه السلام با علی بن محمد بن جهم در باره عصمت پیامبران و مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم در باره بعضی از احادیث جعلی درباره فضایل خلیفه اول و دوم.^{۵۰}

نتیجه

اهل بیت علیهم السلام برای تحقق وحدت و انسجام اسلامی، به نوع روابط و برخورد شیعیان با پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه اهمیت زیادی می‌دادند. ایشان بر تعامل و برخورد خوب و مؤثر با عموم مسلمانان تأکید فراوانی داشتند و شیعیان را از عملکرد تفرقه‌انگیز برحذر می‌داشتند. در این راستا، گوینده شهادتین را مسلمان می‌دانستند و اصحاب خود را از تکفیر مسلمانان غیر شیعه برحذر می‌داشتند. هم‌چنین ضمن احترام به مقدسات مذاهب اسلامی، وحدت و انسجام جامعه اسلامی را حفظ می‌نمودند.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیر شیعه، متفاوت از برخورد ایشان با عموم مردم مسلمان بود. ایشان، حکومت آنها را به رسمیت نمی‌شناختند و در جهت افشای مفاسد و ماهیت واقعی آنها تلاش می‌نمودند ولی در امور مهم و مصالح عمومی و اجتماعی با آنها همکاری می‌کردند.

اهل بیت علیهم السلام با علما، دانشمندان و رهبران فکری غیر شیعه با احترام رفتار می‌کردند و در برخورد با آنها، شیوه بحث آزاد و مباحثه علمی را در پیش می‌گرفتند. هم‌چنین در شرایط خاص، در مقابل علمای درباری می‌ایستادند و با استفاده از روش مناظره و انتقاد سازنده، افکار انحرافی آنان را رد می‌کردند.

پی نوشت ها:

۱. طبرسی، الاحتجاج، بی جا: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۸۰.
۲. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» نساء (۴) آیه ۹۴.
۳. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیة، بی تا، ج ۶۵، ص ۲۴۲.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۴.
۶. رک: نساء (۴) آیه ۹۳.
۷. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱.
۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۸۲.
۹. کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۳؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۹۳.
۱۰. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» انعام (۶) آیه ۱۰۸.
۱۱. سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۴، ذیل سوره انعام (۶) آیه ۱۰۸.
۱۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، ذیل آیه ۱۰۸ سوره انعام.
۱۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بی جا: بی نا، بی تا، خطبه ۳.
۱۴. رک: شیخ مفید، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۹۰.

۱۵. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۹۷.
۱۶. همان، نامه ۷۸.
۱۷. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» بقره (۲) آیه ۸۳.
۱۸. حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۰.
۱۹. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۱۰.
۲۰. «فَكُونُوا كَذَلِكَ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُوا إِلَيْهِمْ» همان، ص ۳۱۱.
۲۱. مجلسی، پیشین، ج ۸۵، ص ۱۱۹.
۲۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۶.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۴۳.
۲۵. حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۴.
۲۶. همان، ص ۱۶۵.
۲۷. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴؛ حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۳۶.
۲۸. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴.
۲۹. امام خمینی، توضیح المسائل، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۳۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۸۷۶.
۳۰. مجلسی، پیشین، ج ۴۷، ص ۲۰ - ۲۱.
۳۱. «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ - وَحُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَحُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ، إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ.» کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۵.
۳۲. «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يَغْيِرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَكَلَّ السَّوْءَ يَغْيِرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ، كُنُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ

زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»

همان، ص ۲۱۹.

۳۳. « يَا إِسْحَاقُ أَتُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي

الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شيخ طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم،

تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳۴. « صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ» کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳۵. شیخ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳۶. «إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَكَ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَكَ» همان.

۳۷. «فَقَالَ هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ لَنْ تَسْتَطِيعُوا ذَاكَ قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ صَلَّى عَلَيَّ ﷺ

وَرَاءَهُمْ» حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۱؛ نوری، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳۸. شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بی جا، دفتر انتشارات

اسلامی، بی نا، ج ۱۱، ص ۷۱.

۳۹. رک: حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۲۹۹ - ۳۰۲.

۴۰. حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۹.

۴۱. مجلسی، پیشین، ج ۸۵، ص ۱۱۹.

۴۲. « لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَى الْحُكْمِ وَلَا يُنْفَذُ فِي الْفِيءِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ

وَ جَلَّ فَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَ الْأِسَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَ

مَيْتَتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ» حر عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۹.

۴۳. «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ» کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱،

ص ۶۷؛ حر عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۴۴. مجلسی، پیشین، ج ۲۹، ص ۶۳۵.

۴۵. مجلسی، پیشین، ج ۹۶، ص ۱۸۲.

۴۶. مجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۲۷۱.
۴۷. حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۸، ص ۲۵۲.
۴۸. مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۲۲ و ۴۷، ج، ص ۲۸.
۴۹. همان، ج ۴۶، ص ۳۵۶.
۵۰. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۴۹.